

عملیات بانکی بدون ربا از دیدگاه فقهی و یا بانکداری اسلامی؟

جناب آقای علی صادقی تهرانی
عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين آمنوا لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجاره

سوره نساء آیه ۲۹

عن تراض منكم

بانکداری ربوی در کشورهای اسلامی و از آن جمله ایران پیوسته مورد اعتراض و اعتراض قاطبه مسلمین و مومنین می بوده است. در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دامنه مخالفت با بانکداری ربوی چنان شدت یافت که مسئله تغییر نظام بانکداری سنتی به بانکداری مجاز از یکی از تبصره های بودجه سال ۱۳۵۸ آغاز شد. در آذر ماه ۱۳۵۹ نام بهره از سیستم بانکی حذف گردیده و به جای آن واژه های سود و بهره و کارمزد عنوان گردید. این تغییر قانع کننده و جامع نبود و لذا با تلاشی مدبرانه و قابل تحسین به مدیریت بانکی مرکزی، لایحه جامعی تهیه و به مجلس شورای اسلامی تحویل گردید. در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ لایحه مزبور مورد تصویب مجلس و سپس شورای نگهبان قرار گرفت و

از آغاز سال ۱۳۶۳ به عمل درآمد.

در تمامی مراحل تدوین نظام جدید، تلاش دست‌اندرکاران بر محور رعایت ملاحظات فقهی به منظور حذف بهره از عملیات بانکی متمرکز بود. بدین لحاظ قوانین مصوب مربوطه به نام «قانون عملیات بانکی بدون ربا» خوانده شد. قانون مذکور از دیدگاه فقهی و حقوقی و در حکم به ظواهر عقود، با فقه تشیع تطابق دارد و مورد تایید فقهای شورای نگهبان قرار گرفته است.

همانگونه که بیان گردید، عنوان قانونی این قانون، قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌باشد و به دنبال هدف مشخص حذف بهره از عملیات بانکی و انطباق نظام بانکی با موازین فقهی تهیه و تصویب گردیده است اما مدتی است که در نوشته‌های رسمی و گفتار مسئولین عنوان بانکداری اسلامی به کار می‌رود و دو نام بانکداری بدون ربا و بانکداری اسلامی مترادف یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. اینک پس از گذشت ۸ سال از اجرای قانون، بجا است که پیرامون این دو عنوان به بررسی و تعمق پردازیم تا تطابق یا عدم تطابق این دو نام را روشن کنیم. سخن بر سر این سؤال متمرکز است که آیا می‌توان نظام بانکداری بدون ربای موجود در کشور را بانکداری اسلامی نامید؟ بانکداری اسلامی قطعاً غیر ربوی است اما آیا هر بانکداری بدون ربا اسلامی است؟

از دیدگاه حقوقی در معاملات و عقود حکم به ظاهر می‌شود اما مرحله ظواهر شرط لازم و نه کافی تحول محتوایی است. ظواهر الفاظ در صحت و سقم معاملات دلالت فقهی و حقوقی دارد اما نیت درون و عملکرد واقعی در نظام هستی رها شده نیست. خداوند ظاهر و باطن یعنی واقعیت را به داوری می‌گذارد و با فرمان فرقان که «یا ایها الذین آمنوا» جامعه اسلامی و فرد مومن، از مرحله اصلاح ظواهر به تحول درونی و ایمان قلبی فرا خوانده می‌شود. در موضع سنجش درون با برون و حکم به حال و نه صرفاً قال، مسلمین، یعنی آنان که از نظر حقوق اسلامی جملگی مسلمان محسوب می‌شوند، به دستجات مختلفی همچون ساجدین، راکعین، مجاهدین، صدقین، شهداء، مومنین، قاعدین، مشرکین و حتی منافقین و کافرین تقسیم می‌شوند و در پیشگاه الهی هر یک

جایگاه و مرتبه ویژه‌ای دارند اگرچه از دیدگاه حقوقی، مادام که ظواهر احکام شرعیه را مراعات می‌کنند، مسلمان محسوب می‌شوند.

در جامعه اسلامی، عرف مسلمین نیز واقعیت متشکل از برون و درون را در حد شعور جمعی به شناسائی و داوری می‌گذارد. محتوا را می‌بیند. قضاوت قاطبه مسلمین، خصوصاً در زمینه‌هایی که تبادل معلومات و سنجش ظاهر و باطن میسر است، به عملکرد و واقعیت راه می‌یابد و از مرز شناسائی حقوقی فراتر می‌رود. بدین ترتیب تشخیص و داوری عمومی مسلمین و خصوصاً استنباط صاحب‌نظران امت در زمینه شناسائی واقعیات ملاک و شاخص مهم و قابل تاملی است که همرنگ داوری الهی از مرز زبان و قلم می‌گذرد و ماهیت شناسی و دلنگاری می‌کند. در زمینه بانکداری غیرربوی نیز نظر امت اسلامی، آن هم پس از ۸ سال تجربه مستقیم، میزان شایسته‌ای است که باید اندازه‌گیری و ارزیابی شود.

قرآن مجید می‌فرماید:

الذین یا کلون الربا لایقومون الا کما یقوم الذی یتخطبه الشیطان من
المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا و احل الله البیع و حرم الربا
سوره بقره، آیه ۲۷۵

رباخواران به تلاش معاش بر نمی‌خیزند، مگر همچون کسانی که شیطان آنان را مجنون و مخبط کرده است. این بدان علت است که اینان گفته‌اند که بیع مثل رباست در حالی که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است.

در نتیجه اختلاف بین بیع و ربا فقط برای قشر نزولخوار مجنون شیطان زده قابل فهم نیست. اقشار دیگر مردمی با عقل متعارف، به خوبی فرق بین بیع و ربا را می‌فهمند به گونه‌ای که خداوند آنان را به ترک ربا مکلف و به بیع تشویق کرده است.
به استناد «احل لكم الطیبات و حرم علیکم الخبائث» داد و ستد اقتصادی مشروع در

زمره طبیات، فواید عقلایی دارد و لزوم و محاسن آن درک می‌شود. در حالی که نزول خواری از خباث است و مفسد آن یافتنی است.

ریاست کل محترم بانک مرکزی، برادر گرامی آقای دکتر عادل در سمینار بانکداری اسلامی یازدهم شهریور ماه ۱۳۶۹ فرمودند که در تحقیقاتی که در استانهای مختلف انجام پذیرفته است حتی علما نیز می‌گویند که «کارهایی را که شما انجام داده‌اید دقیقاً همین جایگزین کردن کلمه سود به جای بهره است و لاغیر» یعنی نه تنها مردم عادی بلکه علما نیز بانکداری فعلی را ماهیتاً مشابه نظام قبلی می‌دانند و تغییرات رادر حد تغییر عناوین سطحی می‌شمرند. ریشه این داوری عمومی در چیست؟ آیا مردم از بانکداری جدید اطلاع کافی ندارند و باید آموزش ببینند تا بفهمند که نظام بانکی واقعاً اسلامی شده است و باکه مشکل در تغییرات جدید است که هنوز به تحولات ساختاری راه نیافته است؟

داوری مردم غلط است و یا نظام بانکی کشور، مشخصات محتوای یک نهاد اسلامی را ندارد اگرچه از نظر ظواهر فقهی بلاشکال به نظر می‌رسد؟

در مصاحبه‌ها و گفتار مسئولین بانکی کشور، تکیه بر اسلامی بودن قانون بانکداری و تایید فقها است. به دیگر سخن آنان تطابق ظواهر قانونی با احکام شرعیه را ملاک می‌گیرند در حالی که مردم، به مفاد قانونی و آئین‌نامه‌های مربوطه چندان توجه نمی‌کنند بلکه با عملکرد واقعی و اهمیت ساختاری نظام بانکی در تماس دائم هستند و بر آن اساس قضاوت می‌کنند. به نظر اینجانب، وقت آن رسیده است که بانک مرکزی کشور با توان تحقیقاتی و مسئولیت خطیری که دارد، بررسیهای عمیق و مداومی را سازمان دهد تا میزان تطابق و افتراق عملکرد بانکداری غیرربوی با ماهیت رفتاری بانکداری اسلامی را به سنجش و بررسی علمی بگذارد. در این زمینه ابتدا ضروریست که شاخصهای اندازه‌گیری مناسبی تدوین شود تا به دنبال یافتن جوابیهائی دقیق برای سئوالاتی مشخص، تحقیقاتی تجربی در دستورکار قرار گیرد. اینک به عنوان نمونه چند شاخصه سنجش ظواهر با محتوی برای نظام بانکی کشور عرضه می‌شود و قبل از بیان، به مقدماتی بودن و عدم کفایت آنها اعتراف می‌گردد.

۱ - قصد و نیت قلبی - شاخصه نخست

يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقى من الربوا ان كنتم مومنين

سوره بقره، آیه ۲۸

هر عملی وقتی اسلامی تلقی می شود که بر قصد و نیت اسلامی متکی شود. الاعمال بالنیات. اینک باید پرسید که در مراجعه مردم به بانکها، طرفین به هنگام پس انداز گذاری و اخذ اعتبار، واقعاً نیت و اراده چه نوع معامله ای را دارند؟ کارمند بانک و متقاضی اعتبار، آیا به راستی از عملیات ربوی دوری می جویند و به دنبال داد و ستد واقعی هستند؟ چند درصد پرسنل بانکها و مراجعین دارای چنین خصوصیتی می باشند؟ با توجه به عادات دیرینه و سهولت و جزمیت معاملات ربوی بانکی، به نظر می رسد که در بسیاری از موارد، فرهنگ جمعی در معاملات بانکها همچنان به مقیاس وسیعی ربوی مانده است.

اگر چنین باشد باید گفت که قصد و اراده ربوی به قالب غیر ربوی درآمده، ظاهری آراسته بر باطنی آسوده شکل می پوشاند. در این صورت تمایل قلبی مردم به اسلامی کردن نظام بانکی، از بستر ظواهر حقوقی شرعی اقیاع می شود در حالی که تفکر و خوی عادت شده ربوی برجای می ماند. این پدیده تاسف بار در زمینه های دیگر اجتماعی نیز می تواند اتفاق بیافتد و حتی عادات ناپسند دوران فساد شاهنشاهی را نیز با تغییر قالب و حفظ محتوی نگهبانی کند. اگر چنین شده باشد باید روح قدرت پرستی، بی اعتباری قانون، تملق، رشوه، ریا، فریبکاری و حاکمیت روابط و دهها فساد فرهنگی مخرب دیگر، با توجهات جدید و ظواهر شرعی، ادامه حیات داده باشد.

در این صورت، باید منتظر بود که به مرور واژه ها و اصل مقدس فرهنگ اسلامی خدای ناکرده در اذهان مردم بی اعتبار و بلا تعریف شود و لاجرم بر هاضمه جذب فرهنگهای وارداتی بیافزاید و هویت اسلامی و ملی ما را ناتوان و بی ارج کند. به هر حال اندازه گیری آماری مسئله نیت و اراده در معاملات بانکی و تعیین حدود و میزان

قراردادهای صوری معیاری گویا در تبیین محتوایی است.

۲ - وجود بازار پولی غیر بانکی شاخصه دوم

حرمت ربا به معنای عدم پذیرش بازده ثابت و از قبل تعیین شده برای نقدینگی است. پول در تفکر اسلامی، وسیله مبادله است و ارزش اعتباری دارد. بدین لحاظ، مادام که به صورت پول باقی مانده است، زاینده نیست. باید در جریان تولید و توزیع و خدمات اقتصادی، به صورت یکی از عوامل تولید درآید تا با تبدیل سرمایه بالقوه به سرمایه بالفعل و مشارکت در خلق ارزش افزوده، بازده و سهمی به دست آورد. در نظام اقتصادی اسلامی، عوامل تولید و نه وسیله مبادله، به صورت مزد و اجاره و سود و زیان پاداش می‌گیرند، بدین ترتیب کار مجسم با کار خلاقه جاری ترکیب می‌شود و تولید ارزش کرده، ارزش افزوده جدید را صاحب می‌شود. نقدینگی در این نظام اگر کمتر شود مشمول مالیات اسلامی و یا به تعبیر دیگر بهره منفی خواهد شد. اگر تضمین عین را بخواهد باید به قرض الحسنه داده شود. پول بدین ترتیب یا مصرف می‌شود و یا سرمایه‌گذاری و راکد ماندن آن اقتصادی و مقرون به صرفه نخواهد بود. در چنین فضایی وجود بازار پولی Money Market نشان انحراف نظام اقتصادی از معیارهای اسلامی است.

بازار مالی Financial Market باید جایگزین بازار پولی شود و پول به سهولت تبدیل به یکی از عوامل تولید گردد. به جریان بیافتد به گونه‌ای که در ذهن، تفکر اقتصادی مردم و در بازار، پذیرش سهم ثابت و تضمین شده برای نقدینگی امری غیر عادی، نامطلوب، خبیث تلقی شود. این خصوصیت وقتی پیش می‌آید که بازار مالی، سازماندهی کارآ و مجهز پیدا کند و رفع نیاز نماید. در جوامع اسلامی وجود بازار پولی رسمی و غیر رسمی، حتی با توجیهات شرعی نشانی بر عدم کفایت بازار مالی دارد و محاسبه اندازه‌گیری تحولات آن می‌تواند انحراف از نظام پولی اسلامی را به تصویر بکشد. وجود بازار پولی فعال در خارج از نظام بانکی، سیستم بانکی کشور را نیز به دنبال می‌کشد و فرهنگ

پذیرش بهره و بهای ثابت برای پول را به بانکها نیز سرایت می‌دهد. در یک دور تاثیر متقابل، مکانیسم گردش پول در چنین نظامی خصوصیات نظامی ربوی را پیدا می‌کند حتی اگر صورت ظاهر عقود همچنان غیر ربوی مانده باشد.

به‌رحال اندازه‌گیری مداوم قدرت و روند تحولات بازار پولی غیربانکی شاخصه‌ای گویا در شناخت نظام پولی و مشکلات ساختاری اقتصاد کشور می‌باشد و به جاست که توسط بانک مرکزی پیوسته تبیین و تحلیل شود.

۳ - معیار تعیین سود سپرده‌ها - شاخصه سوم

با توجه به آنچه بیان گردید، باید پرسید که به راستی مدیران عالی‌رتبه نظام بانکی کشور بر چه اساس سهم سود سپرده‌ها را تعیین می‌کنند؟ در بیان رسمی مبنی بر ضوابط قانونی، از سود واقعی ناشی از سرمایه‌گذاری سخن می‌گویند اما عملاً سهم سود تاکنون چگونه تعیین می‌شده و ملاحظات مورد توجه در تعیین سود برای انواع سپرده‌ها چه بوده است؟ بررسی این مسأله نیز می‌تواند در شناخت ماهیت نظام پولی کشور بسیار مفید و موثر باشد. باید به دقت گزارشات توجیهی و مذاکرات مقامات بانکی کشور را مطالعه نمود و به سئوالات زیر پاسخ روشن داد.

الف - آیا با توجه به نرخ پول در بازار آزاد، لزوم جذب نقدینگی و ملاحظاتی از این قبیل برای سپرده‌ها، نرخ سود تعیین کرده‌اند و یا مبتنی بر سود واقعی عملیات بانکی؟ به راستی در سنوات قبل سود پرداخت شده چه ماهیتی می‌داشته است؟ سوبسید می‌بوده و یا سهمی از سود مکتسب؟ حداقل بهای پول را می‌پرداخته‌اند و یا بازده اقتصادی پول را؟ پرداخت سود به صورت علی‌الحساب و تعیین قطعی سود پس از سال مالی، از نظر شرعی بلاشکال اعلام شده است اما در شناخت ماهیت واقعی عملیات بانکی، سخن از تحلیل واژه «علی‌الحساب» به میان می‌آید. کدام حساب مورد نظر است؟ واقعاً سود پیش‌بینی شده بانکی یا ملاحظات فراوان دیگر؟ در پایان سال نیز تعیین میزان قطعی سود چگونه انجام می‌پذیرد؟ با محاسبه سود

واقعی یا...؟

مجمع عمومی بانکها، به عنوان مالک، از دیدگاه فقهی می تواند به موکلین خود هر مقدار که می پسندد و بر مصلحت نظام می بیند بدهد اما فرهنگ اقتصادی حاکم بر جامعه ممکن است بر تصمیم گیری در سطوح خرد و کلان چنان تاثیر بگذارد که جملگی عملاً بر اساس ارزش کالائی پول و قیمت آن عمل کنند در حالی که از دیدگاه حقوقی ربا را حرام می دانند. کالبدشکافی ماهیت تصمیم گیری در نظام بانکی کشور، از سطح مجمع عمومی بانکها گرفته تا پشت باجه های شعب بانکی، بررسی ضروری و مهمی است که می تواند چهره واقعی نقش پول در کشور و گردش نظام بانکی را نشان دهد. اگر عملاً برای پول قیمتی قائل می شوند و به هر بهانه آن را تامین می کنند تا سیستم بانکی از کار نیفتد، در این صورت نظام بانکداری غیرربوی کشور در محیطی ربوی پرورش می یابد و شکل می گیرد. صورت شرعی می ماند و سیرت و باطن به راه مخالف می رود!

۴ - ثبات ارزش پول - شاخصه چهارم

از دیدگاه اسلامی پول وسیله مبادله و پرداخت محسوب می شود و ارزش اعتباری جهت تعیین ارزش نسبی کالاها و خدمات اقتصادی دارد؛ در این صورت، همانگونه که دولت باید بر حفظ طول و وزن اوزان نظارت کند تا وسایل سنجش طول و وزن، از ثبات و دقت کافی برخوردار باشد، حفظ ارزش پول نیز از مسئولیتهای قطعی حکومت اسلامی است. پول در تفکر اسلامی کالا نیست تا بهای آن با تغییرات عرضه و تقاضا، تغییر کند بلکه میزان سنجش ارزش است و مثل هر میزان دیگری باید از ثبات و استحکام برخوردار بماند.

در جامعه ای که تورم ریشه در افزایش بی رویه نقدینگی دارد و افزایش نقدینگی از روش تامین کسر بودجه دولت (استقراض از بانک مرکزی) ریشه می گیرد، حکومت در انجام وظیفه و مسئولیت حفظ ارزش پول ناتوان می ماند. دولت در نظام اسلامی باید تغییر عرضه پول را در جهت حفظ ارزش پول و در راستای رشد و توسعه اقتصادی سامان دهد

و نمی‌تواند جهت رفع نیازهای اقتصادی خویش، موجبات افزایش نقدینگی و نتیجتاً کاهش ارزش پول را فراهم آورد. بر مبنای ارزش اعتباری پول بهای نسبی کالاها و خدمات در قراردادها و مبادلات اقتصادی تعیین می‌شود و به استناد آیه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» و ادله فراوان دیگر، دولت اسلامی نباید بر هم زنده شرایط اجرای عادلانه عقود باشد و میزان و وسیله مبادله را از ثبات ارزش بیاندازد. بانک مرکزی، مسئول حفظ ارزش پول است اما از هنگام تولد (۱۳۳۹) تا کنون، هرگز ابزار کافی و انتقال عمل لازم برای ادای مسئولیت مذکور را نداشته است. تغییرات پایه پولی از دو مجرای درآمد ارزی و بدهی دولت به مقیاس وسیعی از کنترل بانک خارج می‌شود و ابزار سیاست پولی جهت کنترل حجم نقدینگی و هدایت جریان و جوه، در برابر تغییرات پول پایه و ولع دولت در جذب و مصرف ذخایر بانکی آثاری ناچیز می‌داشته است.

موضوع از بحث من فراتر می‌رود و لذا به ذکر یک رقم پیرامون عوامل موثر در تغییرات عرضه پول بسنده می‌کنم تا شما خود حدیث مفصل از ذکری مجمل بخوانید. بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۶۲ یعنی برای بیست سال قبل و بعد از انقلاب متوسط تغییرات سالیانه پایه پولی ۶/۲۸ در صدد برابر ۵/۰ - درصد برای ضریب فزاینده پولی بوده است و می‌دانید که تغییرات عرضه پول از جمع جبری این دو ضریب به دست می‌آید. بدین ترتیب تغییر در ذخایر قانونی و اعمال سیاستهای انقباضی در برابر تغییرات پایه پولی در حد بی‌اثری است. بدین معنا که بانک مرکزی کشور یعنی تنها نهاد مسئول حفظ ارزش پول توان قانونی حفظ ارزش پول را ندارد.

در جامعه‌ایکه ارزش پول سالها در حال نزول و سقوط بوده است و شرایط اقتصادی اجتماعی سرمایه‌گذاری تولید نه تنها مشوق و مقوم نیست که چه بسا بازدارنده و مستهلک‌ساز است، نه از طریق قرض الحسنه می‌توان حفظ عین قدرت خرید نمود و نه از طریق سپرده‌های پس انداز فعلی می‌توان امیدی به کسب درآمد واقعی داشت.

در حالی که نظام اسلامی با «لا تظلمون و لا تظلمون» (سوره بقره ۲۸۰) مقید می‌شود. لاجرم در چنین فضایی آنچه به شدت رشد می‌یابد میل به مصرف و سرمایه‌گذاری

سوداگرانه می‌باشد. جامعه مصرف‌گر او تجرد به فروش که با عقل اقتصادی راهی با صرفه‌تر در پیش پای نمی‌بیند، به تورم دامن می‌زند و کاهش ارزش پول را پیوسته تسریع می‌کند. این وضع بر تمایل به مصرف باز هم می‌افزاید و مصیبت افزایش بی‌رویه تقاضای کل را تشدید می‌کند. دور باطل مذکور، پیوسته عدم تعادل اقتصادی را عمیقتر می‌سازد و این روند وقتی با توزیع ناعادلانه ثروت همراه می‌شود و موجبات اعمال سیاستهای کنترل قیمت کالاهای اساسی را فراهم می‌آورد، بحران عدم تعادل بین مصرف و سرمایه‌گذاری را شدت می‌بخشد. بر این تحلیل باید کمبود ارز در شرایط وابستگی شدید تولید به پول خارجی را افزود. بدین ترتیب از یک طرف تقاضای کل به لحاظ عواملی همچون رشد سریع نقدینگی (کاهش مداوم ارزش پول) و رشد جمعیت رو به صعود بوده است و از طرف دیگر پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تولیدی نه عملاً تشویق می‌گردیده نه به لحاظ کمبودهای ارزی و فیزیکی در حد ضرور مقدور می‌بوده است. برآیند شرایط مذکور میل به بی‌نهایت کردن تقاضا برای پول است تا هرچه سریعتر به مصرف برسد و یا تبدیل به دارائی شود. این تقاضای اشباع ناشدنی رو به فرض الحسنه و سیستم اعتباری بانکی می‌آورد و تامین نمی‌شود. مازاد تقاضا به بازار آزاد پول روی می‌آورد. تقاضای عمدتاً سوداگرانه و مصرف‌گرایی مورد بحث، بازار پولی با نرخهای سنگین سالیانه ۴۰ تا ۶۰ درصد را بنا می‌نهد و مسئله حاکمیت پول و قدرتمندی اقلیت نقدینه‌دار را تقویت و تثبیت می‌کند. در چنین شرایطی پول به گونه‌ای عامل کمیاب، محور تقاضا قرار می‌گیرد و نرخ بازده خود را خود تعیین می‌کند. پول در این حالت، فقط وسیله مبادله و پرداخت نیست بلکه کالای مطلوبی است با متقاضیان سینه‌چاک که در مزایده به اجاره گرفتن پول شرکت می‌کنند تا ضمن تضمین بازپس دادن عین، اجاره در اختیار گرفتن آن را نیز بپردازند. این وضع حاکمیت نظام ربوی را نشان می‌دهد. حتی اگر در بازار آزاد پول نیز معاملات صورت عقود مشروع را بپذیرد و محکمه‌پسند شود این روند که عمدتاً به دوران تثبیت اقتصادی و اعمال سیاست کنترل قیمت تعلق داشت با ایجاد مشکلات سرمایه‌گذاری در تولید کالاهای اساسی تخصیص منابع را به سوی سوداگری و بازار سیاه

می‌کشید و بازار پولی متشکل از زراندوزان و سوداگران را ترویج می‌نمود اما پس از آغاز سیاست تعدیل اقتصادی و خصوصاً در سال جاری، نیاز به نقدینگی واحدهای تولیدی و ناتوانی بسیاری از واحدهای اقتصادی در پرداخت دیون، آنان را به دنبال اقلیت نقدینه‌دار می‌کشاند و در شرایط تورمی توأم با رکود اقتصادی، هزینه سنگین پول در بازار آزاد پولی بر سرعت سقوط واحدهای تولیدی می‌افزاید، در چنین جوی آنچه حاکمیت دارد پول است و تخصص و مدیریت تولید پس از پرداخت سهم سنگین نقدینه باید مازاد را بین عوامل واقعی تولید قسمت کند. فراموش نکنید که در بازار پول فعلی معاملات اگرچه طبیعت ربوی آن هم با نرخهای اضعافاً مضاعفاً دارد اما تماماً با سیمای حقوقی شرعی انجام می‌پذیرد. در روش همپای نظام بانکی عمل می‌کند اما با سرعتی و سهولتی فوق‌العاده بهتر و نرخ‌های فوق‌العاده بیشتر. تصدیق می‌کنید که بین آرمانهای اقتصاد اسلامی با ساختار اقتصادی ما تفاوت بسیار است و لذا به سادگی نمی‌توان نام بانکداری غیر ربوی را به بانکهای اسلامی مبدل نمود. بر بانک مرکزی است که بازار آزاد پول را به بررسی دائم بگذارد و به عنوان پاسدار حفظ ارزش و خصوصیات مقیاس - بودن پول، انحراف از این ویژگی را اندازه‌گیری کند.

اعتماد متقابل - شاخصه پنجم

جامعه اسلامی جامعه سلم و صفا است و با «رحماء بینهم» و نیز «انما المومنون اخوه» تعریف می‌شود. اگر نظام بانکی فعلی نمی‌تواند بر اساس اعتماد عمل کند و به تجربه دریافته است که فریب می‌خورد پس در فضای اسلامی عمل نمی‌کند. اگر سیستم بانکی مجبور است بر اساس بدبینی و تردید بر قیودات قانونی و بندهای مقرراتی بیافزاید و مردم نیز از بانک و قدرت دولتی آن نگرانند، این بیماری عظیم اجتماعی باید معالجه شود تا جو رحمت و اخوت و اعتماد پیش آید. در این صورت بازار مالی می‌تواند همراه مورد اعتماد و امین مردم شود و متقابلاً به مردم اعتماد کند. برای نیل به چنین حالتی سازماندهی اجتماعی عمیقی ضرورت می‌یابد تا اعتبار هر فرد سرمایه اصلی موفقیت او شود آنگونه

که بانک می‌تواند به افراد اعتماد کند و فرد به صلاح خویش ببیند که ضربه به سرمایه پربهای اعتماد خود نزند. این نظام در ساختار اقتصادی قدیم کشورهای اسلامی و از آن جمله ایران به روشنی مشاهده می‌شد و هم‌اکنون نیز در بسیاری از کشورهای پیشرفته وجود دارد. به جای آئین نامه‌نویسی بر مبنای جلوگیری از سوءاستفاده‌های محتمل و نتیجه تضعیف کارآیی سیستم بانکی، به روشهای دیگر باید اندیشید. روشهای که بر اعتماد به مردم متکی است و در هر نظام و نهاد اسلامی باید دیده شود. سیستم بانکی، مستقل و مجزای از نظام پولی جامعه نیست، نظام پولی جزئی از نظام اقتصادی کشور است. بدین لحاظ است که نمی‌توان شبکه بانکی را جدای از بقیه نهادهای اقتصادی کشور به بررسی گذارد. در سرزمینی که سوداگری و دلالتی عملاً تشویق و تسهیل می‌گردد و برای سرمایه‌گذاری تولیدی و زیربنائی در و دیوار مشکل می‌آفریند و مزاحم می‌شود، پول و نه تخصص و اعتبار، زاینده و پراج است. هم‌اکنون بازده یکساله یک میلیون تومان پول نقد در بازار آزاد پول بیش از $1/5$ برابر حقوق یک ساله یک استاد سالخورده دانشگاهی است و این در حالی است که از کمبود فاحش و تاسف بار قشر تحصیل کرده می‌نالیم و از رشد سریع نقدینگی (فقط در سال ۱۳۷۰ برابر $24/6\%$) شکایت می‌کنیم. به ملاحظه این اوضاع، آن هم در ساختار اقتصادی ناسالمی که پیوسته بر ثروت ملی نفت متکی می‌بوده است، نشان از فاصله بسیار ما با روح آیه «ولا تاكولوا اموالکم بالباطل» دارد چنین فضائی برای آن که از نظر اقتصادی اسلامی شود و به مرحله «الا ان تکون تجاره عن تراض منکم» برسد، تحولات بنیادی و وسیعی را باید سازماندهی و رهبری کند. مادام که شاخصها تحول ساختاری را نوید نداده‌اند، اسلامی خواندن نهادهای موجود اقتصادی، بی‌مهری نسبت به معتقدات قلبی است. بین دو مفهوم و عبارت «سیاست ما عین دیانت ماست» و یا «دیانت ما عین سیاست ماست» فاصله بسیار است. تشیع علوی و اسلام ناب، ما را بر آن می‌دارد که خود و دست آوردهای اجتماعی خود را با محک مبانی و مکارم اسلامی به داوری بگذاریم و هرگز دین را همگون با عملکرد خود، تعریف و تحلیل نکنیم. در این صورت امت در تامین نیاز فطری خود به فرقان دو

معیار تشخیص حق از باطل، همچنان اسلامی خواهد ماند و به تقلید ایدئولوژیها و فرهنگهای دیگر کشیده نخواهد شد. بگذارید اقرار و اعتراف کنیم که در اسلامی کردن زندگی اقتصادی تاکنون فقط گامهای نخستین را برداشته از مجموعه نظام قبلی عمدتاً حرام‌زدائی فقهی کرده‌ایم و نه بیشتر. به دیگر بیان، شرایط لازم اسلامی شدن را مهیا کرده‌ایم اما تا مرحله تحول درونی و ساختاری راهی طولانی در پیش است. موفقیت در این مسیر نیازمند ترکیب مطلوب ترکیه و علم و حکمت و تبحر است در حالی که تاکنون در ایجاد محیط پرورش و جذب بهینه ملکات فاضله فوق چندان موفق نبوده‌ایم.

در پایان، ضمن تاکید بر این مطلب که قوانین عملیات بانکی بدون ربا با احکام شرعیه و فقه تشیع هماهنگ گردیده است، گفتارم را در نکات زیر خلاصه می‌کنم.

اولاً - تطابق ظواهر حقوقی و فقهی عملیات بانکی با فتاوی فقهها و ملاحظه ماهیت اجرائی بانکداری فعلی توسط مردم، ممکن است دو داوری مختلف اما هر دو صحیح را به وجود آورد. اظهار نظر فقهای را که قوانین مصوب بانکداری بدون ربا را غیر ربوی می‌دانند و نظر مردم را که به تغییر محتوایی در نظام بانکی و اسلامی شدن آن باور ندارند. در نهادها و تشکیلات اجتماعی دیگر نیز این گفته صادق است. می‌توان دهها نظام و سیستم اجتماعی تشکیل داد که جملگی با ظواهر احکام فقهی و چارچوب حقوق اسلامی هماهنگ شوند اما هیچکدام با روح مکتب اسلام و مبانی مکارم اخلاق اسلامی همگام نباشند. چنین وضعی را هم اکنون در بسیاری از کشورهای به ظاهر اسلامی می‌توان مشاهده نمود همانگونه که در طول تاریخ تمدن اسلامی نیز از این گونه جوامع و نهادهای به اصطلاح اسلامی!! بسیار بوده‌اند. برای تبیین وضع موجود نظام بانکداری کشور، تشکیل گروههای قوی تحقیقاتی جهت اندازه گیری آنچه عملاً در بانکها اتفاق می‌افتد و نیز بررسی تحولات بازار آزاد پولی واقعاً ضروری است. خصوصاً باید روند تحولات مثبت یا خدای ناکرده منفی بانکی، طی زمان سنجیده شود تا چنانچه نتایج نشان دهد که اوضاع رو به بهبود می‌رود، آنگاه می‌توانیم از آن جهت که به شرک‌زدائی مشغولیم و رو به کمال الی الله در حرکت، سازماندهی بانکی را اسلامی شدنی بدانیم.

به هر حال، بیش از این نباید در برابر انتقادات مردم از سیستم بانکی کشور، غیراسلامی نبودن قوانین بانکداری را به رخ کشید. مردم حال و درون را می بینند و نه قال و ظاهر حقوقی برون را.

ثانیاً - نام قانونی «عملیات بانکی بدون ربا» را غیر قانونی و قبل از فراهم سازی شرایط بنیانی، به بانکداری اسلامی مبدل نباید کرد که هر گردویی گرد است اما هر گردی گردو نیست!

والسلام